

کتاب شناسی

توصیفی عرفان

دکتر فرشته ندری | بیانہ

استاد یار دانشگاه بو علی سینا

با همکاری

فاطمه همت زاده زارع

نسرین شهبازی

Z	کتابشناسی عرفان
۷۸۱/۹	تألیف: فرشته ندری ایبانه (... و دیگران)/
۲۲ ک/	همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۹
۱۳۸۹	۳۹۲ ص. شابک: ۲-۰۵۴-۱۲۸-۶۰۰-۹۷۸
	نمایه.
	۱. عرفان- متون قدیمی تا قرن ۱۴- کتابشناسی . الف. ندری ایبانه، فرشته.
	۰۱۶/۲۹۷۸

عنوان:	کتابشناسی عرفان
مولفان:	دکتر فرشته ندری ایبانه، فاطمه همت زاده زارع، نسرین شهبازی
ناشر:	انتشارات دانشگاه بوعلی سینا
مدیر مسئول:	محمدجواد بدالی
چاپخانه:	روشن
صفحه و قطع:	۳۶۵- وزیری
نوبت چاپ:	اول
تیراژ:	۱۰۰۰
قیمت:	۵۴۰۰۰ ریال
تاریخ انتشار:	۱۳۸۹
شماره کتاب:	الف / ۲۲۵
شابک:	۲-۰۵۴-۱۲۸-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق برای انتشارات دانشگاه بوعلی سینا محفوظ است

مراکز فروش در همدان: ۱. دانشگاه بوعلی سینا، اداره انتشارات تلفکس: ۰۸۱۱-۸۰۷۴۴۴۲

۲. خیابان شهید حسین فهمیده، روبروی پارک مردم، فروشگاه اداره انتشارات

۳. خیابان مهدیه روبروی خانه معلم- انتشارات دانشجو

نمایندگی فروش در تهران: ۱. موسسه کتابیران، میدان انقلاب، خیابان لبافی نژاد غربی (بعد از چهار راه کارگر جنوبی)،

بعد از فروشگاه سیلات، پلاک ۲۳۷ تلفن: ۶۶۹۲۶۸۷-۶۶۴۲۳۴۱۶

۲. نوپردازان، میدان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین ۱۲ فروردین و اردیبهشت، پلاک ۲۰۶ تلفن: ۶۶۴۹۴۴۰۹-۶۶۴۱۱۱۷۳

با تشکر از:

الطاف بی حد خداوندی که همواره همراهان بود. سپاس خدای را که شکرش مزید نعمت است .

عنایت و توجه ذوات مقدسه نوریه که چراغ راهمان بود.

خانواده: مادر ، همسر و فرزندان که سالها صبوری کردند.

همکاران دانشگاه بو علی سینا، گروه الهیات و گروه کتابداری ،انتشارات به ویژه آقایان دکتر

فریدونی و آقای محمد رضا دیماری

همکاران گروه تحقیقات عرفانی اسراء به ویژه خانم دکتر اعظم رجالی

همکاران طرح به ویژه آقای علیرضا رحیمی نیا

۱. پژوهشکده امام خمینی

۲. کتابخانه دانشگاه اصفهان

۳. کتابخانه دانشگاه بوعلی سینا همدان

۴. کتابخانه دانشگاه الزهرا

۵. کتابخانه دانشگاه مذاهب اسلامی

۶. کتابخانه آستان قدس رضوی

۷. کتابخانه دانشنامه

۸. کتابخانه دایره المعارف بزرگ اسلامی

دوران محترم و مسئولین اجرایی طرح و کلیه دوستان و همکارانی که مشوق ما درانجام این

مهم بودند .

و کلیه کسانی که دعایشان همراه ما بود گر چه ما آنها را نشناسیم و یا حتی آنها نیز ما را

نشناسند .

پیشگفتار :

عرفان چیست ؟ تصوف کدام است ؟ چرا کتابشناسی عرفان ؟

کلمه عرفان و معرفت ، به معنای آن است که انسان صورتی را که در قوه ادراکش ترسیم شده ، با آنچه که در خزینه ذهنش پنهان دارد ، تطبیق کند ، و تشخیص دهد که این همان است یا غیر آن ، و بدین جهت است که گفته اند معرفت عبارت است از ادراک بعد از علم قبلی .

عرفان دانشی است در کنار دیگر دانشها با روش و موضوع خاص خود که روش آن را شهود دانسته و موضوع آن را شناخت وجود می دانند .

عرفان در دو شاخه عرفان نظری و عملی تقسیم شده است . عرفان نظری شناخت هسته است که به تبیین سیر نزول از عالم لاهوت تا مرتبه ناسوت و مرتبه جامع که عبارت است از مقام انسان کامل است می پردازد . عرفان عملی نیز در صدد تبیین سیر صعود از مرتبه سافل به اعلی مرتبه وجود است که "إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" .

عرفان نظری با فلسفه هم موضوع بوده و تفاوتش با آن در روش است که فیلسوف به مدد قوه عقل به شناخت عوالم هستی راه می یابد در حالیکه عارف عقل را ناکافی دانسته و پای استدلال را چوبین می داند پس در صدد آن است که با قوه شهود به درک حقایق نازل آید . پس از مبحث تجلی سخن گفته تا انسان کامل را آینه تمام نمای حق معرفی نماید .

اما عرفان عملی با اخلاق ، تقارن موضوعی داشته ، هر چند روش آن متمایز می باشد . آنچه اخلاق از آن می گوید سر آغاز عرفان شمرده می شود .

عرفان هر چند در اندیشه اسلامی گستره ای بس وسیع دارد اما عرفان منحصر در عرفان اسلامی و یا حتی عرفان دینی نمی باشد و ما شاهد عرفانهای غیر دینی هم هستیم . هر چند بسیاری از این دعاوی باطل بوده و جز سرابی پیش روی مشتاقان نیست اما به جهت جاذبه ای که دارند طرفدارانی بر گردشان مجتمع می باشد . شناخت عرفان حقیقی و تفکیک آن از عرفانهای دروغین ، وظیفه ای است خطیر که جز با آشنایی با منابع آن میسر نمی باشد از این رو در این نوشتار که تالیفی است بر کتابشناسی عرفان ، عناوینی از کتابها یی که در عرفان غیر

دینی و حتی دروغین است نیز آورده شده که به هیچ وجه به معنی تأیید آنها نمی باشد و بعضاً در ضمن معرفی اجمالی اثر به آن اشاره شده و یا در ضمن بیان موضوع کتاب ، به آن تصریح شده است .

همچنین تفاوتی آشکار میان عرفان و تصوف دیده می شود . با این توضیح که :
در کناراندیشه عرفانی ، مکتبی ظهور کرده نام تصوف ، که ریشه در عهد خلفا داشت ، البته نه به عنوان تصوف ، بلکه به عنوان زهد گرایی ، ولی در اوائل بنی العباس با پیدا شدن رجالی از متصوفه چون با یزید بسطامی و جنید و شبلی و معروف کرخی و غیر ایشان رسماً به عنوان یک مکتب ظاهر گردید .

پیروان این مکتب معتقدند که راه به سوی کمال انسانی و شرع خودش این کار را نکرد نامردم از مغز محروم نشوند بجز آنکه خروج از مسیر شریعت به بهانه وصول به حقیقت جز ضلالت نخواهد بود .

متصوفه در اول پیدایش مکتبشان در مقام استدلال و اثبات طریقه خود بر نیامدند ، و تنها به ادعاهای لفظی اکتفا می کردند ولی بعد از قرن سوم هجری بتدریج با دستیابی بر حقائق معارف منحصر در این است که آدمی به طریقت روی آورد ، و طریقت (در مقابل شریعت) عبارت است از نوعی ریاضت کشیدن در تحمل شریعت که اگر کسی از این راه سیر کند ، به حقیقت دست می یابد .

بزرگان این مکتب چه شیعیان و چه سنیان سند طریقت را منسوب کرده اند به علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

و چون این طائفه ادعای کرامتها می کردند ، و در باره اموری سخن می گفتند که با ظواهر دین ضدیت داشت ، و عقل هم آنها را نمی پذیرفت ، برای توجیه ادعاهای خود می گفتند : فهم اهل ظاهر (منظورشان افراد متدین به احکام دین است) عاجز از درک آنها است و شنیدن آن بر گوش فقها و مردم عوام از مسلمانان سنگین است و به همین جهت از آنان بیزاری جسته و تکفیرشان می کنند ، و صوفیان به همین جرم گرفتار حبس و شلاق و یا قتل و چوبه دار و یا طرد تبعید شده اند و همه اینها به خاطر بی پروائی آنان در اظهار مطالبی است که آنرا اسرار شریعت می نامند .

در نقد این سخن می توان گفت: اگر دعوی آنان درست باشد یعنی آنچه آنان می گویند مغز دین و لب حقیقت بوده و ظواهر دینی به منزله پوسته روئی آن می باشد و نیز اگر اظهار و علنی کردن آن مغز و دور ریختن پوسته کار صحیحی است چرا تألیف کتابها و رساله هائی مرام خود را اظهار کردند و از ناحیه آنان رسالاتی در نظم و نثر در اقطار زمین منتشر گردید. تا در قرن ششم و هفتم هجری که به نهایت درجه خود رسید، وبه تدریج کاهش یافت. در این میان عده ای سودجو و حيله باز خود را در لباس اهل آن مکتب در آورده، و آن مسلک را به گمراهی کشاندند. از طرف دیگر جماعتی از مشایخ صوفیه روشهائی را از پیش خود تراشیده آنرا به خدا نسبت دادند،

(و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها)

برای سیر و سلوک رسم هائی و آدابی که در شریعت نامی و نشانی از آنها نیست باب کردند، آداب و رسومی تعطیل و آداب و رسومی جدید باب شد، تا کار بدانجا کشید که شریعت در یک طرف قرار گرفت و طریقت در طرف دیگر، و خانقاه و زاویه جای مساجد را گرفت. کم کم طائفه ای بنام قلندر پیدا شدند.

و اما آنچه که کتاب و سنت که راهنمای به سوی عقائد در این باب حکم می کند این است که در ماورای ظواهر شریعت حقائقی هست که باطن آن ظواهر است، این معنا از کتاب و سنت قابل انکار نیست، و نیز این معنا درست است که انسان راهی برای رسیدن به آن حقائق دارد، لیکن راه آن به کار بستن همین ظواهر دینی است، حاشا بر حکمت پروردگار که حقایق باطنی و مصالحی واقعی باشد، و ظواهری را تشریع کند که آن ظواهر بندگان را به آن حقائق و مصالح نرساند، آری همیشه گفته اند که ظاهر عنوان باطن، و طریق رسیدن به آن است، حاشا بر خدای عزوجل که برای رساندن بندگان به آن حقائق طریق دیگری نزدیک تر از ظواهر شرعش داشته باشد، و آن طریق را تعلیم ندهد و به جای آن یا از در غفلت و یا سهل انگاری به وجهی از وجوه ظواهر شرع را که طریق دورتری است تشریع کند، با اینکه خود او تبارک و تعالی فرموده (و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء)، پس این کتاب و این شریعت هیچ چیزی را فروگذار نکرده است.

حاصل آنکه طریق بحث پیرامون حقائق و کشف آن منحصر در سه طریق است، یا از راه ظواهر دینی کشف می شود، و یا از طریق بحث عقلی، و یا از مسیر تصفیه نفس، و به همین جهت است که جمعی از علما در صدد بر آمده اند به مقدار بضاعت علمی که داشته اند و در عین اختلافی که در مشرب داشته اند، بین ظواهر دینی و بین مسائل عرفانی نوعی آشتی و توافق بر قرار کنند، مانند محیی الدین عربی، و عبد الرزاق کاشانی، و ابن فهد، و شهید ثانی، و فیض کاشانی.

بعضی دیگر در صدد بر آمده اند بین فلسفه و عرفان صلح و آشتی بر قرار سازند، مانند ابی نصر فارابی و شیخ سهروردی صاحب اشراق، و شیخ صائن الدین محمد ترکه. بعضی دیگر در این مقام بر آمده اند تا بین ظواهر دینی و فلسفه آشتی بر قرار سازند، چون قاضی سعید و غیره.

بعضی دیگر خواسته اند بین هر سه مشرب و مرام توافق دهند، چون ابن سینا، و صدر المتألهین شیرازی و جمعی دیگر که در کتابها و رساله هایش به این مهم توجه داشته اند و هدف از سیر و سلوک را رسیدن به توحید دانسته اند.

عده ای از مورخین و عرفای اسلامی عقیده دارند که جعفر صادق اولین عارف دنیای اسلام یا جزو عرفای جهان اسلامی بوده است، دانشجویانی هم که مسلمان نبوده اند اجازه داشتند که در محضر درس وی حضور بهم رسانند و از علوم او استفاده کنند. اما در هر طائفه از اهل عرفان، افرادی بی معرفت، خود را با دس و خدعه جا زده اند در اینصورت سزاوار نمی باشد همه را با یک چوب برانیم؛ یا بطور تساوی آنان را بگیریم و معتقد شویم، و یا راها نموده و طرد نمائیم!

همانطور که بعضی از مبالغه کنندگان و متوغلین در عشق و غرام و تجرّ و هیام و ذوق و شوق بدان مقام عالی و مرتبه راقی هم، شعله معرفت چنان در دلهایشان بالا زده و وجودشان آتش گرفته و فروزان گشته که نتوانسته اند از ضبط عقول و نگهداری زبانهایشان خودداری کنند. و از ایشان بروز و ظهور کرده است شطحیاتی که ابداً لائق به مقام عبودیت نیست.

مثل سخن بعضی از آنان: **أَنَا الْحَقُّ** و **مَا فِي جَبَّتِي إِلَّا الْحَقُّ** و **سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي**.

و افرادی که در عرفان الهی قدمی استوار دارند اینگونه سخنان را حمل می‌کنند بر اینکه از آنها در حالت مَخَو سرزده است نه در حالت صَخَو، و در مقام فناء بوده است نه در مقام استقلال و ثبات. و اگر هرآینه در حال غیر فناء و محو از ایشان صادر گشته بود کفر می‌بود. علاوه بر این، آنچه از خَلَّاج نقل شده است آن می‌باشد که به کسانی که بر کشتن او گرد آمده بودند گفت: اَقْتُلُونِي اِنَّ دَمِي لَكُمْ مُبَاحٌ اِلَآئِي قَدْ تَجَاوَزْتُ الْخُدُودَ وَ مَنْ تَجَاوَزَ الْخُدُودَ اُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْخُدُودُ.

«بکشید مرا! به سبب آنکه خون من برای شما مباح است! زیرا که من از قاعده و قانون به در رفتم؛ و هر کس که از قاعده و قانون به در رود، حدود الهیه بر وی جاری می‌شود!» ولیکن عارف شبستری برای اینگونه شَطَحَات عذری جسته است، و آنها را بر بهترین وجه حمل نموده است؛ آنجا که گفته است:

أَنَا الْحَقُّ كَشَفَ أَنْ اسْرَارَ مَطْلَقِ
بِجَزْ حَقِّ كَيْسَتْ تَا كَوَيْد: أَنَا الْحَقُّ
رَوَا بَاشَد أَنَا الْحَقُّ أَزْ دَرِخْتِي
چرا نبود روا از نیک بختی؟

می‌گوید: غیر از حق کدام کس قدرت دارد که بگوید: أَنَا الْحَقُّ؟! و هنگامیکه صحیح و پسندیده باشد از درختی که بگوید: أَنَا اللَّهُ، پس چرا صحیح و پسندیده نیست از عارف و اصلی که دارای خَطَی جمیل بوده و بهره‌ای وافر داشته است؟ و دیگران نقد نموده اند که

مَنْصُور أَنَا الْحَقُّ مِي زَنْد
مَنْ صُورَ الْحَقُّ مِي زَنْد.

در هر صورت عرفان موافقین و مخالفین بسیاری دارد. گاه آن را اوج فلسفه و طریق رسیدن به حق دانسته اند. آنچنان که ابن سینا در "نمط العارفین" "الاشارات و التنبیها" آن را توصیف نموده و عارف را تحسین کرده است. و گاه آن را توحید محض خوانده اند که از توحید عوام و حتی خواص، برتر است و گاه آنرا ذوقی و سلیقه ای دانسته که کذب و صدق آن ملاک و معیار ندارد.

در هر حال چه موید روش عرفان باشیم و چه منکر آن برای اثبات رای خود باید با آثار عرفانی آشنا باشیم و این کتاب راهنمایی است برای آشنایی با آثار عرفانی که در قالب کتاب تهیه شده و در کتابخانه های مرجع موجود می باشد. انتخاب حدود ۱۰۰۰ اثر عرفانی، اشاره ای است به تعداد اسماء و صفات الهی که با وجود تفاوت در إحصاء و شمارش آنان، در ادعیه شریفه ای چون دعای جوشن کبیر، در قالب عدد ۱۰۰۰ تنظیم یافته است. باشد که موجب رضایت درگاه الهی واقع گردد. و توفیق ادامه کار در مسیر شناسایی مجلات و مقالات و نشریات فراهم آید.

این کار هر چند که با مشکلات فراوانی روبرو شده و قریب به ۷ سال به طول انجامیده است، اما شیرینی آشنایی با مفاخر عرفان و آثار عرفانی، آنچنان گواراست که خستگی را از جسم و روح، به در برده و امید به انجام وظیفه را در دل مولفین بیدار نموده است. در شبهایی که خواب از چشمها پریده و سبیده صبح دمیده است. و ما توفیقی الا بالله.

مقدمه:

"بسم الله الرحمن الرحيم. إقرأ باسم ربك الذي خلق"، بخوان به نام پرورگارت که آفرید.
 "علم الإنسان ما لم يعلم" به انسان آموخت آنچه را که نمی دانست.
 "الذي علم بالقلم" خدایی که قلم را وسیله آموزش قرار داد.
 "ن والقلم و ما یسطرون" سوگند به قلم و آنچه می نگارد.

سپاس خدایی را که آفرید و هدایت کرد. و حمد و ثنای الهی مخصوص پروردگاری که آدم آفرید تا به ملائک و خلایق بنماید آنچه را که او میداند و غیر او نمی دانند، و با ارسال پیامبرانش از آدم (ع) تا خاتم (ص)، آدمی را به صراط مستقیم رهنمون گشت و با تکمیل دین و تکامل بشر، قرآن را فرو فرستاد تا رهنمون انسان باشد به آنچه باید. پس از آنکه بیان را در اختیار او قرار داد تا قدرت تبیین و تفهیم ادراکات بشری را پیدا کرده، قلم را بدویخشید تا بنویسد آنچه را که می داند. و فرمان داد که بخواند تا بداند آنچه را که نمیداند. و اینچنین راز ماندگاری آخرین دین الهی را آشکار ساخت و معجزه آن را خواندنی قرار داد نه تنها دیدنی یا شنیدنی که این اعجاز آخرین هم دیدن دارد و هم شنیدن اما مامور به خواندنش گشته ایم و سکوت در برابر شنیدنش تا فرصتی برای تفکر پیدا کرده و در آن تأمل کنیم که این کتاب هدایتی است برای صاحبان خرد (اولوالالباب) و برای آن است که در باره اش تفکر کنیم (لقوم یتفکرون) تعقل کنیم (یعقلون) بدانیم (یعلمون) ایمان بیاوریم و عمل صالح انجام دهیم (الذین آمنوا و عملوا الصالحات) تقوی پیشه سازیم (هدی للمتقین) و... آدم شویم.

پس معجزه اش را کتاب قرار داد و انسان را کتابت و قرائت آموخت. و آنگاه که آدمی به این نعمت الهی توجه کرده و حاصل تلاش علمی اش نگاشت، علم و فرهنگ و صنعت و... پویا شده و هر روز به وسعت دامنه آن افزوده گشت و رسید آدمی به نقطه ای که در آن واقع شده است. اما این تازه ابتدای راه است که هنوز نکته های بسیار مغفول مانده و راه طولانی باقی است. منابع بسیار بکر مانده و دست آدمی از رسیدن بدان کوتاه. بشر امروز راههای تازه تری برای سرعت در مسیر و دقت در دریافت پیدا کرده است. به روشهای تحقیق رو آورده و پژوهش را قرین و یا مقدم بر آموزش می داند تا بدینوسیله پرورش حاصل گردد. تحقیقات موضوع محور و مسئله محور شده است، تخصص در کنار نگاه کلی و جامع

به یک مسئله در صدر نگرش محققین واقع شده است و این مهم جز با اشراف بر منابع ممکن نمی باشد. انجام هر کار نوین پژوهشی مستلزم دانستن سابقه و پیشینه علمی آن است والا کارهای موازی و تکراری همت بشر را به خود مشغول داشته و همیشه در نقطه صفر باقی خواهد ماند. اما محققین و اندیشمندان آموخته اند تا بر شانه غولهای علم ایستاده و از بالا نگاه کنند بر آنچه تا کنون انجام یافته و بیابند آنچه باید انجام دهند. یاد گرفته‌اند که بخوانند آنچه را هست و ببینند محصول تلاش پیشینیان را، و آنگاه که به نکته جدیدی رهنمون گشتند بنویسند تا برای آیندگان بماند و مفید واقع گردد.

در دوران حاضر و در قرون معاصر، این وظیفه عمدتاً بر دوش حوزه های علمی دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی نهاده شده است تا با پیروی از اصول و روشهای تحقیق، به انجام این مهم بپردازند. استادان و دانشجویان بخصوص در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، عهده دار تهیه رساله و پایان نامه هستند تا در این مسیر قرار گرفته و نتایج و دست آوردهای علمی را بارور سازند. اما در این راه مشکلاتی است که می توان آنها را بر طرف نموده و راه تحقیق را تسهیل نمود.

در طی سالهای تدریس در دانشگاه دریافته ام که یکی از مهمترین و سخت ترین کارها، معرفی منابع برای تحقیقات دانشجویی است. زیرا کار آموزش بدون تحقیق و پژوهش امری ناکارآمد است به ویژه در مقطع دانشگاه که دانشجو مخاطب استاد است و نه دانش آموز. پس باید به دنبال جستجوی دانش بر آمد و این امری است که با راهنمایی اساتید و پی گیری دانشجویان قابل تحقق است. هم استاد و هم دانشجو باید منابع تحقیق را شناخته و در حیطه کاری خود کتاب شناسی انجام دهند.

کتابخانه ها و پایگاههای علمی مرجع این مراجعین هستند. اما از آنجا که معمولاً مسئولین این مراجع غیر متخصص در رشته مورد نظرند، یافتن کتاب مناسب حتی با استفاده از جستجوگرها هم سخت و گاه ممتنع است. زیرا مراجعه به اصل کتاب و یا لافل آشنایی با کلیات و سر فصل کتب راهگشای محقق است که با توجه به ضیق وقت و کمبود امکانات کتابخانه ها و کثرت مراجعین و قطع نرم افزارها و دلایلی از این قبیل مشکل دستیابی به منابع، همچنان وجود دارد.

در دنیای ارتباطات امروز و وفور سایتهای متعدد، هنوز کتابها اهمیت خاص خود را دارند به ویژه آثاری که در طول زمان ارزش علمی خود را حفظ نموده و بی بدیل باقی مانده اند. شاید به لحاظ آنکه این متون حاصل سالها تلاش علمی و بی چشمداشت دانشمندان و اندیشمندانی است که خود را وقف علم کرده اند و نه علم را وقف رسیدن به خواسته های خود آن چنان که در دنیای امروز متداول گشته و رسم کپی برداری از آثار دیگران امری عادی و راحت شده است که شاید یکی از عوامل آن، همان صنعت دیجیتال باشد. اما پیش از این، آن زمان که طالب علم ناچار به استنساخ از تنها نسخه موجود از یک کتاب و دست نوشته بود و باید سالها و ماهها و روزهای متوالی از این شهر به آن شهر رفته و خطر دزدان طریق را به جان خریده تا به مطلوب خود دست یابد حتماً قدر آن را دانسته و چون گوهری گرانبها از آن پاس داشته و اگر دزدان طریق به آن دست می یافتند، مولف عالم صاحب اثر، در التماس استرداد آن بر آمده و اظهار می داشت که این حاصل سالها کار و عمر من است، و چون پاسخ می شنید که علم مسطور را به چه کار آید و آنچه قابل دزدیدن باشد چه سودی برای شما دارد؟ عالم از این تذکار دزد طریق هم متنبه شده به جای توجیه و رد انتقاد و ... در صدد آن بر می آمد که آن علم را چنان در سینه خود حفظ نماید که احدی را نتوان استرداد و دزدیدن آن نباشد. این چنین بود که پیشینیان قافله علم را پیش راندند و طرحی نو در انداختند.

دریغ که قدر این تحفه آسمانی را ندانیم که خداست آموزگار انسان، و می آموزد به آدمی آنچه را که پیش از آن نمی دانست. و دریغ که از این کوله بار تجربه علمی غافل مانیم و پیشینیان و تلاش آنها را مد نظر نداشته باشیم که قلیل ایشان بسیار است و بسیار ما در مقابل ایشان بسی اندک است.

اما چرا کتابشناسی عرفان؟

شاید بدان جهت که خود را متعلق به این رشته میدانم. و شاید به خاطر آنکه ورود در هر عرصه ای متخصص می خواهد و شاید به جهت درک نیاز به واسطه برخورد با مشکل که احتیاج مادر اختراع دانسته شده است.

پس چون در درس آشنایی با متون عرفانی در صدد معرفی منابع تحقیق برای دانشجویان بر آمدم و به منابع و مراجع رجوع کردم جای اثری در معرفی آثار عرفانی را خالی دیدم.

چون به غور و تفحص پرداختم دیدم که عرفان و متون عرفانی نه درسی تخصصی برای دانشجویانی خاص، که نیاز همه تشنگان راه حقیقت است.

آنها که در ورای ظواهر زندگی مادی به دنبال کشف باطن امورند، آنها که به تعبیر ابن سینا در زندگی دنیوی چون دیگرانند اما در همین سرا می بینند آنچه را دیگران در آخرت آن را می بینند، کسانی که حس و بس و با نشاطند و خلیقاتی غیر از سایرین دارند. آنها که گمنام و مشهور برایشان فرقی نمی کند. آنها که اهل حسد و کینه و بخل نیستند. آنها که اگر امر به معروف می کنند از روی رفق است و اگر نهی از منکر می کنند از روی شناخت است. آنها عرفان را حتی نه برای خود عرفان که برای رسیدن به خدا می خواهند که اگر جز این باشد قائل به ثانی شده و از توحید دور مانده اند. آنها که خدا را دوست دارند و خدا آنها را دوست دارد. آنها که در وجودشان شکی نیست و هر که وصف ایشان را شنود و آن را خوش ندارد بهتر است که خود را ملامت کرده و بداند که لایق این درگاه نیست که این در به روی هر کس باز نشود و اولیاء الهی یکی پس از دیگری اجازه دخول در این بارگاه را می یابند.

این چنین بود که غیر از دانشجویان این درس، با مشتاقان شناخت این متون آشنا شدم و افسوس خوردم که چرا این منابع ناشناخته مانده است و چشمه های حکمت و عرفان معرفی نشده تا تشنگان به سراغ آن آمده و رفع عطش کنند. گفته اند آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.

اما من گویم که آب چشمه را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید. که آب دریا شور است و تشنگی افزا و نه رافع عطش و تشنگی که هر چه بخوری تشنه تر می شوی و نه سیراب تر. پس برای سیراب شدن باید به سراغ برکه و چشمه رفت. آبی که به منبع وصل است و چون وصل است تداوم و حیات دارد هر چند کم و باریک به نظر آید. بر خلاف استخرهایی که بزرگند اما از منبع گسسته اند و در نتیجه زود می گندند و دیگر نه مایه حیات که عامل هلاکتند. چشم را پر می کنند اما تداوم و ثبات ندارند. و این چنین است که آثاری در طول زمان ماندگارند و آثاری خیلی زود صحنه را ترک می گویند و از مد می افتند. زیبایی و عمق و دقت و صحت از نشانه های آثار ماندگار است.

اما کتابشناسی در هر موضوعی تنها تخصص مورد لحاظ را نمی طلبد که کتابداری و کتابشناسی خود رشته و تخصصی مجزا و مورد نیاز است. از اینرو برای انجام و تکمیل کار باید دست نیاز به سمت این متخصصین دراز کرد که برکت با همیاری است. " ید الله مع الجماعه ". هر چند ذائقه ما به امور فردی عادت کرده و همواره می کوشیم تا هر کاری را به نام خود تمام کنیم. شاید این آموزه دینی بیش از آنکه دست مایه مومنین به دین مبین اسلام باشد توسط سایرین به عمل آمده و در نتیجه موجب سرعت کار و دقت و ... آنها شده باشد که ما از ذخایر خدادادی خود بسی بی خبریم.

اینچنین بود که به ضرورت کار جمعی با تخصص های مورد نیاز رسیدم و سالها با کمک همکارانی با تخصصهای کتابشناسی و مهندسی و دانشجویانی طالب، به دنبال شناخت منابع عرفان بر آمدم. محصول این تلاش جمعی تحت عنوان کتابشناسی عرفان عرضه شد.

هر چند این منابع نسبت به کل آثار تالیفی نارساست اما چون توجه به آثار پیشینیان در آن ملحوظ گشته است می تواند پاسخگوی نیاز عصر حاضر و نسل مشتاق به شناخت منابع عرفانی باشد که آب چشمه را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.

با تشکر از همه دوستان و همکارانی که مدد رسان در انجام این مهم شدند. انشاء الله که تلاش ایشان مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد.

و با دعای خیر و گله از همکارانی که انجام اینگونه امور را از حمایت تحقیقاتی و پژوهشی محروم می کنند و انگیزه انجام چنین امری را نیازمند منابع مالی و علمی است به تعویق انداخته و گمان کنند که با صرفه جویی اقتصادی، کمکی و خدمتی نموده اند غافل از آنکه حفظ سرمایه مالی به قیمت حذف و یا تأخیر خدمتی علمی و فرهنگی است. غفر الله لنا و لکم انشاء الله.

دکتر فرشته ندری ابیانه - استاد یار دانشگاه بو علی سینا